

آریل دورفمن

مرگ و دختر

محمود کیانوش



فرهنگ جاوید

فهرست

یادداشت مترجم

۱۱

پردهٔ اوّل

۱۹

پردهٔ دوّم

۵۵

پردهٔ سوّم

۸۵

صحنهٔ اوّل

صدای امواج دریا.

بعد از نیمه شب.

خانهٔ ساحلی آقا و خانم اسکویار. ایوان و اتاق نشیمن و ناهارخوری بزرگی که در آن غذا روی میز گذاشته شده است، و دو صندلی در دو طرف میز. روی یک قفسهٔ کوتاه دستگاه ضبط صوت است با یک چراغ رومیزی. دیواری پنجره‌دار بین ایوان و اتاق جلویی، با پرده‌هایی که باد آن‌ها را می‌جنباند. دری از ایوان به اتاق خواب باز می‌شود. پائولینا سالاس روی صندلی نشسته است، و این‌طور به نظر می‌رسد که در روشنایی مهتاب مشروب می‌خورد. صدای اتومبیلی از دور شنیده می‌شود. پائولینا با شتاب از جا برمی‌خیزد، به اتاق دیگر می‌رود، و از پنجره به بیرون نگاه می‌کند. اتومبیل ترمز می‌کند، موتور آن هنوز روشن است، و نور چراغ‌های آن چشم‌های پائولینا را می‌زند. به طرف قفسه می‌رود، هفت تیری درمی‌آورد، و همین‌که موتور اتومبیل خاموش می‌شود، بی حرکت می‌ماند و صدای خِراردو را می‌شنود.

خراردو (از بیرون.) حالا واقعاً نمی‌خواهی بیای تو؟ این قدر که به گیلاس بزنیم. (جوابی که واضح شنیده نمی‌شود). . . . بسیار خوب، پس پیش از رفتنم همدیگر رو می‌بینیم. من باید تا روز. . . تا روز دوشنبه برگردم. یکشنبه خوبه؟ (جوابی که واضح شنیده نمی‌شود). . . . زنم کوکتل مارگاریتایی درست می‌کنه که از سرت دود بلند می‌شه! چقدر ممنونم. . . (جوابی که واضح شنیده نمی‌شود). پس خداحافظ تا یکشنبه. (می‌خندد.)

پائولینا هفت تیر را پنهان می‌کند. در پشت پرده می‌ایستد. اتومبیل حرکت می‌کند، و نور و چراغ‌های آن دوباره به داخل اتاق می‌افتد. خِراردو وارد می‌شود.

خراردو پولین؟ پولینا؟ (پائولینا را می‌بیند که پشت پرده پنهان شده است. چراغی را روشن می‌کند. پائولینا آهسته از پشت پرده بیرون می‌آید). ببینم. . . ؟ رفته‌ای اون پشت چی کار کنی؟ معذرت می‌خوام که این قدر طول کشید. . . آخه من. . .

پائولینا (سعی می‌کند که آشفته به نظر نیابد.) اون کی بود؟

خراردو آخه راستش من. . .

پائولینا می‌گم اون کی بود؟

خراردو . . . من تو راه. . . نه، ناراحت نشو، چیز مهمی نبود. فقط این اتومبیل. . . شانس آوردم که یه آقایی نگه داشت. . . پنچر کرده بودم. پائولینا، من که چشمم با این نور نمی‌تونه. . . (چراغ دیگری روشن می‌کند و می‌زرا که غذا روی آن گذاشته شده است، می‌بیند.) طفلک نازنین من. حتماً سرد شده. خوب، حالا. . .

پائولینا (خیلی آرام، و تا آخر صحنه این آرامش را حفظ می‌کند.) می‌تونیم گرمش کنیم. مخصوصاً حالا که یه دلیلی هم داریم شادی کنیم. (مکث کوتاه.) تو یه خبر خوش داری، خِراردو، مگه نه؟

خراردو بستگی داره به تو. (مکث. خِراردو میخ بسیار بزرگی از جیب کتش درمی‌آورد.) می‌دونی این چیه؟ این همون لعنتی‌ایه که لاستیک منو پنچر کرد. و می‌دونی که یه آدم حسابی وقتی لاستیکش پنچر می‌شه چی کار می‌کنه؟ میره از صندوق عقب لاستیک زاپاس رو درمی‌آره. البته اگه زاپاسش هم پنچر نباشه. یعنی اگه زنش یادش مونده باشه که بده پنچری زاپاسشو بگیرن، درسته؟

پائولینا زنش. . . همیشه این زن آدمه که باید همه چیز رو درست کنه. قرار بود تو لاستیک زاپاسو بدی پنچریش رو بگیرن.

خراردو من حالا اصلاً حوصلهٔ جرّوبحث ندارم، ولی اگه یادت باشه قرارمون این شد که. . .

پائولینا قرارمون این بود که این کار رو تو بکنی. من همهٔ کارهای خونه رو می‌کنم، تو هم اقلّ. . .

خراردو تو خودت نمی‌خواهی کسی کمکت کنه، اون وقت تازه. . .

پائولینا به همون اتومبیل برس.

خراردو اون وقت تازه گِله هم می‌کنی.

پائولینا من هیچ وقت گِله نمی‌کنم.

خراردو این بحث اصلاً بی‌معنی‌یه. هیچ معلومه ما داریم سر چی دعوا می‌کنیم؟ من اصلاً یادم رفته که داشتیم راجع به چی. . .

پائولینا دعوا نمی‌کنیم، عزیزجون. تواز من ایراد گرفتی که چرا لاستیک زاپاسو ندادم پنچرگیری. . .